



بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را شاکر و سپاسگزاریم که یک بار دیگر به ما توفیق و عمر داد تا این روز شریف و خاطره‌ی عظیم را در خدمت شما برادران عزیز و سخنوران و خوانندگان مذهبی و مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) باشیم و از نفس گرم و اشعار شما استفاده کنیم.

مقام فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) در خور آن است که عقول برجسته‌ی انسانهای بزرگ، در اصلیت‌ترین رشته‌های تفکرشان بیندیشند و زبانهای فصیحترین و بلیغترین گویندگان و شعرا و سرایندگان، آن اندیشه‌ها را در قالب کلمات بیاورند و سرشارترین ذوقها و جوشانترین طبعهای فیاض و سیال هنرمندان و شاعران، آنها را به صورت شعر و سخن منظوم، با بهترین گویشها و حنجره‌ها بیان کنند. اگر این طور بشود، شاید ذهن بشر متوسط امروز و ما که از معارف حقیقی الهی دوریم و کشش نداریم که در ذهن و دل و روحمان، حقایق والا و متعالی را درک بکنیم، بتوانیم گوشه‌ی از فضایل و مداخل و مناقب و محامد این بزرگوار را بفهمیم و درک کنیم.

وقتی انسان به روایاتی که مربوط به فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌باشد و از ائمه (علیهم‌السلام) صادر شده است، مراجعه می‌کند، می‌بیند زبان معصومین (علیهم‌السلام) نسبت به این بزرگوار، آن چنان زبان ستایش و خضوع و خشوع است که برای کسی که مقام والای فاطمه‌ی زهرا (علیها‌السلام) را ندانسته باشد، ممکن است مایه‌ی تعجب بشود. از خود پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) که پدر و مربی این مخدیره‌ی بزرگوار بود، تا امیرالمؤمنین که همسر او بود و تا فرزندان او - ائمه (علیهم‌السلام) - هر کدام راجع به زهرا‌ی اطهر، جمله‌ی سخن گفته‌اند و آن را با زبان تعظیم و ستایش بیان کرده‌اند. این، نشان‌دهنده‌ی آن مقام والا و توصیف‌ناشدنی است که حقیقتاً برای ذهن قاصر ما، آن علو درجه‌ی معنوی و ملکوتی ام‌الائم‌النجباء (علیها‌السلام‌الله) قابل درک نیست و ما به قدر فهم خود، ممکن است رشحه‌ی از رشحات را درک کنیم.

اگر کسی، شاعری، گوینده‌ی و یا خواننده‌ی بخواد درباره‌ی این بزرگوار حرفی بزند، شعری بگوید، سرودی انشاد کند، شرایط این کار چیست؟ آن چیزی که امروز برای ما مهم می‌باشد، این است. چند سال است که در مثل چنین روزی، با شما برادران می‌نشینیم و راجع به مداحی و شعرخوانی و سخنوری و توصیف اهل بیت (علیهم‌السلام) حرف می‌زنیم و چیزهایی می‌گوییم که شما برادران می‌شنوید و تلقی به قبول می‌کنید. نمی‌خواهیم آنچه را که گفتیم، دوباره و سه‌باره تکرار کنیم. البته امسال جلسه‌ی ما، به حضور برادرانی از سایر شهرها - مخصوصاً برادران مشهدی که در این راه و کار و خدمت، سابقه‌ی زیادی دارند و همچنین برادران قم و دیگر شهرها - مزین است. برادرانی که در این رشته هستند، توجه کنند که مسأله‌ی مداحی، مسأله‌ی مهمی است. مداحی - همچنان که قبلاً هم در همین جلسه به شما عرض کردم - ادامه‌ی راه ستایشگران برجسته‌ی اهل بیت در دوران اختناق اموی و عباسی است. قضیه، فقط قضیه‌ی شعرخوانی نیست؛ بلکه مسأله، مسأله‌ی پراکندن مداخل و فضایل و حقایق در قالبی است که برای همه‌ی شنوندگان، قابل فهم و درک و در دل آنها دارای تأثیر است. لذا شما اطراف کشور اسلامی آن روز - از اقصای خراسان و سیستان تا یمن و مصر و کشورهای مغرب اسلامی - را ببینید، شیعیانی بودند که راجع به امیرالمؤمنین و سایر ائمه (علیهم‌السلام) و نیز راجع به فاطمه‌ی زهرا (س) حرف می‌زدند و سخن می‌گفتند و برای این و آن، حقایق را بیان می‌کردند.

شما در بین کلمات ائمه (علیهم‌السلام) یا سیره‌ی آن بزرگواران، کسی را که دارای چنین خصوصیتی است و این گونه مورد توجه ویژه قرار داده باشند، کمتر می‌بینید؛ مگر آن افراد بسیار برجسته - مثل "هشام بن حکم" یا "مؤمن الطاق" - که اینها در بین رجال شیعه، بی‌نظیر و یا بسیار کم‌نظیر بودند. ائمه (علیهم‌السلام)، امثال "هشام" و "مؤمن الطاق" را ستایش می‌کردند و مورد توجه و علاقه قرار می‌دادند؛ اما آن کسانی که همین مدح و بیان فضایل را به زبان شعر بیان می‌کردند - ولو آنچه که می‌گفتند، در حد اوج سخن "هشام بن حکم" هم نبود - مورد



توجه و نوازش و احترام و تجلیل و تکریم قرار می‌دادند. علت این کار چیست؟

شما ببینید امام باقر و یا امام سجاد (علیهما الصلاه و السلام) نسبت به "فرزدق" چه محبتی انجام دادند؛ در حالی که "فرزدق" جزو شعرای اهل بیت نیست. او یک شاعر درباری وابسته‌ی به دستگاه‌های قدرت و یک آدم معمولی بود که یک دیوان پر از شعر، راجع به همین حرف‌ها و مبتذلاتی که شعرای آن روز بر زبان‌شان جاری می‌کردند، داشت؛ لیکن چون یک بار وجدان او بیدار شد و در مقابل قدرت، حق را بیان کرد - آن هم به زبان شعر - شما ببینید که امام سجاد (علیه الصلاه و السلام) چه محبتی نسبت به او انجام می‌دهد. یا بقیه‌ی شعرای که مربوط به اهل بیت بودند - مثل "کمیت" و "دعل" و "سید حمیری" - و بقیه‌ی کسانی که جزو شعرای اهل بیت محسوب می‌شدند و به آنها علاقه‌مند بودند، همین وضعیت را داشتند.

خیلی از اینها، شعرای هستند که اگر چه نسبت به اهل بیت علاقه هم دارند، اما همه‌ی شعرشان درباره‌ی اهل بیت نیست. شما دیوان "دعل خزاعی" را که نگاه کنید، این طور نیست که او از اول تا آخر، مدح اهل بیت را گفته باشد. خیر، او یک شاعر است؛ ولی شعر او شعر سیاسی و در جهت افکار و عقاید و محبت اهل بیت (علیهم السلام) و جزو پیوستگان به این خاندان است. ولایت، یعنی پیوستن و وصل شدن و جزو پیوستگان و موالیان اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفتن. ببینید این "دعل" - و همین طور "کمیت" و دیگران - چه قدر در دنیای تشیع و در زمان ائمه (علیهم السلام)، مورد احترام و تجلیل بوده‌اند. علتش چیست؟

آن چیزی که جناب "دعل خزاعی" در قصیده‌ی "مدارس آیات" بیان کرده، یا آن چیزی که "کمیت بن زیداسدی" در قصاید "سبعه‌ی هاشمیات" بیان نموده، یا آن حرف‌هایی که سید حمیری (رضوان الله علیه) در اشعار خود ذکر کرده است، بیش از حرف‌هایی که بقیه‌ی شیعه می‌گفتند و برای هم بیان می‌کردند، نیست؛ اما چرا در نظر ائمه (علیهم السلام)، این سخنان ارزش بیشتری پیدا می‌کند؟ چون شعر است. آقایان، به این نکته توجه کنند. مگر شعر چه خصوصیتهایی دارد؟ چون تأثیر شعر در ذهن مخاطب بیشتر است. گاهی یک شاعر، یک بیت شعر می‌گوید که از چند ساعت حرف زدن یک سخنور توانا گویاتر است. یک بیت یا یک مصرع شعر، در ذهنها می‌ماند و مردم آن را می‌فهمند و تکرار می‌کنند و نتیجتاً ماندگار می‌شود.

گاهی می‌بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر که یک شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد. همین دوازده بند معروف "محتشم" که جزو اشعار قدیمی مرثیه و مصیبت است، با این که مطالبی که در این کتاب و در این دوازده بند هست، چیزی نیست که امثال او، شبیه این مطالب را در کتاب‌های خود نیاورده باشند؛ در عین حال، اشعار او تأثیر خاصی دارد. غالباً هم چیزهای ذوقی است.

گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست

خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

آن چنان حادثه‌ی کربلا را برای مخاطب تصویر می‌کند که این مفاهیم با همه‌ی بار اعتقادی و عاطفی و انسانی و سیاسی و فکری، در اعماق جان مستمع نفوذ می‌کند. اهمیت این اشعار، چنین است.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

ببینید اصلاً با یک هنر و ذوق و آرایه‌ی سخن و به شکل خاصی، دل را متوجه می‌کند. اهمیت شعر، این است.

رفتار ائمه (علیهم السلام) این گونه بود که دعوت شعری را تقویت می‌کردند. فقط ائمه هم نبودند که این کار را می‌کردند؛ نقطه‌ی مقابلشان هم همین طور بودند. یعنی همین خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، برای پیشرفت کار خود، محتاج شعر بودند و به شعرا پول‌های گزاف می‌دادند تا برای آنها شعر بگویند. شعرا هم می‌گفتند؛ چون پول و رشوه در میان بود. حتی گاهی اوقات، بعضی از شعرای متمایل به اهل بیت، برای آنها هم شعری می‌گفتند؛ برای این که پولی بگیرند!

امام باقر (علیه الصلاه و السلام) در مجلسی نشسته بودند. "کثیر عزه" که یکی از شعرای معروف عرب است و متمایل به اهل بیت بود، او هم در جلسه حضور داشت. حضرت به او رو کردند و گفتند: "امتدحت عبدالملک؟"، تو



مدح عبدالملك را گفتي؟ ملامتش کردند. در صدد عذرآوردن بر آمد. گفت: من چيزي در ستايش عبدالملك نگفتم. نگفتم که تو امام الهدي هستي. حضرت تبسمي کردند و چيزي نگفتند. در اين بين، "کميت" از آن طرف مجلس بلند شد و بنا به خواندن آن قصيده ي معروف خودش - که در مدح اهل بيت (عليهم السلام) بود - کرد:

من لقلب متيم مستهام

غير ما صبوه و لا احلام

آنها هم دنبال شعر بودند. خلفا به شاعران پول مي دادند، براي اين که مثلا در مدح بني اميه يا بني عباس و در باب اين که اينها برحقند، شعر بگويند. امروز هم پول مي دهند و مي گویند به ابتزال بکشيد و اسلام را قدح کنيد و اهل بيت را مورد مذمت قرار بدهيد و شيعه را خراب کنيد. الان در دنيا دهها نويسنده ي مزدور قلم به مزد وجود دارند که صاحب ذوق و هنر هم هستند و از اين پولهاي بي حساب دلارهاي نفتي مي گيرند و کتاب مي نويسند. من - به قول مشهديها - بري کتاب از همين مواردی که اينها عليه اسلام و تشيع و امام (ره) و جمهوري اسلامي و ماها نوشته اند، دارم. تبليغات است ديگر؛ تبليغات با شيوه هاي خوب، اما با محتواهاي بد. ببينيد چه قدر قضيه اهميت دارد.

حالا اگر مداحي بتواند يك شعر خوب را که داراي مضمون و محتوای خوبی باشد، با صدای خوبی بخواند، شما ببينيد که چه قدر خدمت بزرگي است. بسم الله، اين گوي و اين ميدان. منتها شرط اولش اين است که شعر خوب باشد. اگر شعر خوب نبود، همه ي اين فضايي که ذکر کردم، هيچ کدام نخواهد بود. اين نکته را بدانيد. کساني که اين خصوصيات را داشته باشند، اگر يك قصيده را در مکان مناسب و با زبان و قالب و محتوای بايسته و حنجره يي مساعد بخوانند، شما ببينيد که چه تأثيري خواهد گذاشت. البته اين حنجره، مسأله ي مستحبي و نافله ي شعر است؛ فريضه اش همان شعر مي باشد. يعني چنانچه شعر با صدای خوش همراه شد، تأثيرش مضاعف مي شود؛ اما در استخوان بندي اين کار، صدای خوش دخالتی ندارد. اگر صدای خوش بود و اين شعر را با آن محتوای خوب و با آن الفاظ زيبا و با آن مضموني که مورد نیاز است، همراهي کرد، ارزش آن دو برابر مي شود. يقينا قصيده يي را که کسي اين گونه بخواند، ارزش آن از يك سخنراني يكساعته ي يك آدم دانشمند بيشتر است. اين که ما مرتب در اين ديدارها به برادران عرض کردیم که برويد اشعار قوي فارسي را در کتابهاي گوناگون پيدا کنيد و آنهايي را که براي تفهيم مفاهيم و عقايد و اخلاق اسلامي و يا بينش سياسي و يا هر آنچه که امروز جامعه ي اسلامي به آن نیاز دارد و مناسب است، برگزينيد و بياوريد در محافل بخوانيد، براي همين تأثير است. آن وقت، شما يك "کميت" و يك "دعبل" خواهيد بود.

همان طور که مطرح کردم، يکي از چيزهايي که بايد در اين اشعار باشد، عبارت از مفاهيم بلند اسلامي - مثلا در باب توحيد يا نبوت - است. بهترين اشعار قدما در باب توحيد و نبوت، همين مداحي است که شعراي بزرگ ما در مقدمه ي ديوانها و مثنويه هايشان ذکر کرده اند و گفته اند. اين اشعار شعراي برجسته، مضاميني قوي و حقيقتا روشنگر دارد که انسان مي تواند پيامبر (ص) يا امام (ع) يا فاطمه ي زهرا (سلام الله عليها) را با مضمون اين اشعار بشناسد. نمي گوييم درست بشناسد، چون ما که نمي توانيم آن بزرگواران را درست بشناسيم؛ اما در همان حدي که ممکن است، بايد تلاش کنيم. مثلا وقتي راجع به اميرالمؤمنين شعري خوانده مي شود، بايد هم مقام معنوي علي (ع) - که ما از او خبر کمي داريم و از ذهن و فکر و دل ما آدمهاي پايين و متوسط پنهان است - و هم عبادت و مظلوميت و حکومت و عدل و ضعيف پروري و دشمن ستيزي و جهاد اميرالمؤمنين (ع) را بشناسيم.

حدود بيست سال پيش، اين حرفها را مي زدیم و خيلي، آنها را مي شنيدند؛ ولي نمي فهميدند که ما چه مي گوييم. مي گفتيم فقط درباره ي خال و خط خيالي چهره ي ائمه (عليهم السلام) شعر نسراييد. شعر گفتن درباره ي زلف و ابروي و چشم و عارض امام که تعريف نيست. حالا ابروي اميرالمؤمنين (صلوات الله عليه) کماني باشد يا نباشد، مگر در شخصيت او چه قدر اثر مي گذارد؟! زلف او افشان باشد يا نباشد، مگر چه قدر اثر مي گذارد که حالا بياييم در قصيده يي که مي خواهيم راجع به اميرالمؤمنين بسراييم، از زلف اميرالمؤمنين بگوئيم! البته، حالا به نظرم کم شده است. ان شاء الله که الان اين چيزها نباشد. وقتي مي گفتيم چرا اينها را مي گوييد، تعجب مي کردند و مي گفتند:



پس چه بگوئیم؟ می‌گفتیم از مسایل زندگی و برجستگی‌های عملی علی (ع) بگوئید. در آن روز، این مسایل برایشان روشن نبود؛ اما امروز چگونه است؟ امروز، برای همه روشن است.

زندگی امیرالمؤمنین را بیان کنیم تا بین او و خصومش در تاریخ و امروز مقایسه شود. این چیز کمی نیست که یک نفر حاکم باشد و تمام ازمه‌ی قدرت - بیت‌المال و شمشیر و نفوذ کلمه - در کف اقتدار او باشد، اما زندگی شخصی او آن چنان باشد که به یاران نزدیکش بگوید: شما نمی‌توانید این قدر سخت زندگی کنید: "الا و انکم لا تقدرون علی ذلک". غذای او طوری باشد که راوی از اصحاب امیرالمؤمنین به قنبر - خادم آن حضرت - بگوید: چرا این نان جوین سخت خشک را به این پیرمرد می‌دهی؟ و قنبر در جواب بگوید: من این کار را نمی‌کنم، خود او می‌کند. اوست که این نان و یا آرد جو را در داخل کیسه‌ی می‌گذارد و در آن را می‌بندد و گاهی هم مهر می‌کند که کسی باز نکند و آن را با شکر یا روغن یا قاتقی مخلوط نکند. "الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ و من طعمہ بقرسیہ". این، زندگی اوست. این را بیان کنید.

کسانی که امروز در دنیا، داعیه‌ی حمایت از مظلومان و مستضعفان و ملت‌ها و آزادی و حقوق بشر دارند، چگونه زندگی می‌کنند؟ آیا در جوامع آنها فقیر و مستمند نیست؟ آیا سرگرسنه بر بالین نهاده نیست؟ اینها را بگوئید، اینها را بیان کنید. امروز شما خوب می‌توانید اینها را تصویر کنید. اول برای خود و بعد برای دیگران تصویر کنید. جهاد امیرالمؤمنین، چیز مهمی است. از دوران کودکی - مثلاً از سن یازده یا سیزده سالگی - که او به عنوان یک انسان خودش را درک کرد، تا آخر عمر با دشمنان خدا مشغول مبارزه بود و بالاخره در این راه هم جان داد. یک شاعر، چه قدر خوب می‌تواند این را بیان کند. یک گوینده، چه قدر خوب می‌تواند این را در ذهن‌ها و تا آن اعماق دل مردم نفوذ بدهد.

شما پیوند عاطفی مردم با ائمه (علیهم‌السلام) را حفظ کنید که یک بخش آن هم مسایل اخلاقی است. یک بار به مناسبت، در این جا گفتم که بعضی از این غزلیات - مثلاً غزلیات صائب - درباره‌ی مسایل اخلاقی است که به نظرم نمونه‌هایش را هم، در آن وقت برایتان خواندم. این، اهمیت و ارزش کار را نشان می‌دهد. شاعری که بگوید و مداح و خواننده‌ی که آن را بخواند، تأثیر خوبی خواهد گذاشت. ان شاءالله برادران در این خصوص همت کنند. بحمدالله امروز ما خوانندگان خوب داریم. خدا را شکر که صاحب فکر و صاحب نظر سیاسی و صاحب انگیزه زیاد است و در اشعار و خواننده‌های شما که در بعضی از مناسبت‌ها آنها را می‌شنویم و مشاهده می‌کنیم، واقعا چیزهای خوبی پیدا می‌شود؛ اما توجه کنید که نسبت به شعر سختگیری کنید.

این جلسه، جلسه مناسبی برای این که من بنشینم و بگویم کدام بیت، اگر این‌طور بود، بهتر بود یا چه اشکالی داشت، نیست؛ اما این کار باید در مجامع ادبی انجام بشود. یعنی همین شعری که خودتان سروده‌اید و ممکن است خوب هم باشد - قضاوت کلی نمی‌کنم - آن را در یک مجمع ادبی، وسط بگذارید و به هر کسی که آن شعر را نقد کند و اشکال بجایی بر این شعر وارد نماید، جایزه بدهید تا قوی بشود. یا از اشعار خوبی که دیگران دارند و یا از اشعار خوب خودتان استفاده کنید. سعی کنید این گونه سطح شعرها را بالا بیاورید.

امروز بحمدالله برادران اشعاری را خواندند که بعضی از آنها، انصافاً و واقعا اشعار بسیار خوبی بود و این چیز بسیار با ارزشی است. البته باید بتدریج طوری بشود که این سمت مداحی - که واقعا یک منصب است - حدود و ثغوری هم پیدا کند. مداحی اهل بیت، خیلی بالاست. هم مقام بالا و هم تأثیر زیادی در جامعه و ذهن مردم دارد. باید بدانید که چه کسی مداح است، مقدمات کار مداحی او چیست، چه قدر شعر می‌داند، چه قدر حفظ است و چه قدر می‌تواند بخواند؟ این خصوصیات را باید مرکزی عهده‌دار شود. حالا نمی‌دانم این مراکز مرسوم باید این کار را بکنند یا خود شما به کیفیتی فکرش را می‌کنید. این چیزی است که دنیا و نیازهای جامعه‌ی امروز، غیر از آن را بر نمی‌تابد و قبول نمی‌کند. باید این‌طور باشد. کسانی که رسماً این منصب را به عهده می‌گیرند و لباس مقدس ستایش اهل بیت (علیهم‌السلام) را بر تن می‌کنند و مردم، آنها را به این عنوان می‌شناسند، بایستی خصوصیات داشته باشند و مرکزی باشد که آنها را با این خصوصیات تشخیص بدهد و صحه بگذارد. امیدواریم که خدای متعال به شما توفیق بدهد.



امام عزیزمان - آن انسان بزرگ زمان ما - نسبت به مدح ائمه (علیهم السلام) حساسیت فوق العاده‌ای داشت. ما شرح حال آدم‌های بزرگ را در کتابها خوانده‌ایم و بعضا هم از نزدیک دیده‌ایم؛ اما این انسان، انسان دیگری بود و با همه‌ی انسان‌های بزرگی که ما شناخته‌ایم، فاصله‌ی زیادی داشت و حدش به همان حدود اولیاءالله می‌خورد. آن سبک انسان بود؛ نه مثل این انسان‌های بزرگی که در دنیای امروز و گذشته وجود داشتند و به عنوان انسان‌های بزرگ شناخته می‌شدند. رهبر بزرگ ما، با آنها تفاوت زیادی داشت. انصافاً شخصیت عظیمی بود. ایشان، در ارتباط با خواندن و مدح و زندگی ائمه (علیهم السلام) و پیوند عاطفی و محبت و تقویت این رشته، حساسیت فوق العاده‌ای داشت. کسی در این حد از مقام، این قدر به این مسأله اهتمام بورزد، نشان‌دهنده‌ی عظمت این مسأله است. عاطفه‌ی مردم ما و پیوندشان با ائمه (علیهم السلام) و عشقشان که در شادی آنها حقیقتاً شاد می‌شوند و در عزای آنها حقیقتاً محزون و غمگین می‌شوند، چیز بسیار مهمی است. حفظ و تقویت و پالودن و پیراستن و جهت دادن و هدایت این، برعهده‌ی کسانی از برگزیدگان - از جمله همین سلسله‌ی محترم مداحان که دارای این منصب عالی هستند - می‌باشد.

ان شاءالله خداوند به همه‌ی شما و ما و ملت ایران توفیق بدهد که این راه را تا آخر بپیماییم و ان شاءالله شما را مشمول الطاف و مورد نظر ائمه‌ی هداه مه‌دیین (علیهم السلام) قرار بدهد.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته